

خود به صورت هوادار مخفی حزب توده ادامه دهد. ثابتیان قبول کرد اما یادآور شد که چنین فعالیت‌هایی باید آشکار و مستقیم باشد تا مفید واقع گردد. هنگامی که در سال‌های ۶۱ - ۱۹۶۰ پرویز نیکخواه محفلی از هواداران حزبی را که در منطقه لیورپول منچستر داشتند رسماً به عضویت حزب در آورد، ثابتیان نیز به عضویت حزب درآمد.^۱

درست پیش از تشکیل کنفدراسیون در اروپا فعالیت‌های مطبوعاتی گسترده‌ای در بین محافل دانشجویان ایرانی در انگلستان بوجود آمده بود. انجمن دانشجویان ایرانی در انگلستان در اواخر سال ۱۹۵۷ یا اوایل ۱۹۵۸ شروع به انتشار نشریه ماهانه‌ای به نام پژوهش کرد.^۲ حمید عنایت، حمید محامدی و مهرداد بهار جزو شورای نویسندگان بودند. پژوهش مستقل بود ولی با احتیاط حرکت می‌کرد. برای مثال شماره هفتم نشریه در سال ۱۹۵۸ طی مقاله‌ای از دفتر سرپرستی دانشجویان به دلیل قطع کمک‌های مالی به دانشجویان که با افراد غیرایرانی ازدواج می‌کردند، انتقاد کرد. همان مقاله تعداد دانشجویان ایرانی در انگلستان را حدود ۱۲۰۰ تن برآورد کرد (که زیاده‌تر از میزان واقعی‌اش بود). شماره دیگر نشریه حاوی مقاله‌ای دربارهٔ نشست و گفتگوی ماهانه ۲۹ مه ۱۹۵۹ انجمن دانشجویان ایرانی در انگلستان بود که طی آن خانم پریوش کیانی درباره «لزوم اصلاحات در قوانین ایران باتوجه به حقوق زنان» از عدم تساوی حقوق زنان با مردان انتقاد و برای زنان ایران تقاضای حق رأی و آزادی‌های مدنی کرد.^۳ سایر نشریات دانشجویی مثل کارون در سال ۱۹۶۱

۱. مصاحبه با ثابتیان و مجید زربخش یکی دیگر از هواداران حزب توده که در کنگره اتحادیه بین‌المللی دانشجویان همراهِ با ثابتیان شرکت داشت. او با ارزیابی کلی رهبری حزب در رابطه با گرایش آن به سوی تشکیل یک سازمان دانشجویی ایرانی مستقل در اروپا نظر موافق دارد. مصاحبه با مجید زربخش، ۱۳ ژوئن ۱۹۹۰.

۲. پژوهش شماره ۷، ژولای ۱۹۵۸. ۳. همانجا، ص ۲۳-۲۲.

و توسط انجمن دانشجویان ایرانی شرکت ملی نفت ایران منتشر شد، پیمان به زبانهای انگلیسی و فارسی و توسط انجمن دانشجویان ایرانی در دانشگاه لیدز^۱، پاد ارگان انجمن های دانشجویان در بریتانیای کبیر بود این سازمان نشریه دیگری نیز به زبان انگلیسی به نام پگاه را با همکاری انجمن دانشجویان ایرانی دانشگاه منچستر به چاپ می رساند. در اوایل دهه ۱۹۶۰ تمامی این نشریات با کنفدراسیون همسو و هماهنگ شدند.^۲ فدراسیون انجمن های دانشجویی ایرانی در بریتانیا در آوریل سال ۱۹۶۰ اندک زمانی قبل از تشکیل کنگره اروپایی کنفدراسیون در هایدلبرگ، تأسیس شد.^۳

فدراسیون دانشجویان ایرانی مقیم آلمان

در طول دهه ۱۹۵۰ جمهوری فدرال آلمان و شهر برلین غربی به صورت بزرگترین تجمع دانشجویان ایرانی خارج از کشور درآمد. سازمانی

1. Leads

۲. رک به پژوهش، اکتبر ۱۹۵۹، صص ۲۶-۲۱. یک مجله دانشجویی به نام کانون که تقریباً در همین زمان در بریتانیا بچاپ می رسید دیدگاهی یکجانبه و مردسالارانه ای ارائه می داد، این مجله در صص ۱۱ شماره ۲، جلد دوم سال ۱۹۶۲ خود طرح کارتون ماندی از یک زن به چاپ رسانده که پنجه های پاهایش نوک دار و کاپشنی بر تن دارد که بر روی آن چنین نوشته شده است، «تکامل: اگر واقعاً حقیقتی در فرضیه های داروین و لامارک باشد، در آن صورت بعید نیست که روزی زنان به طور طبیعی پاشنه های پایشان بلند و نوکدار شود.»

۳. مصاحبه با ثابتیان. در یکی از اسناد اولیه، تاریخ تشکیل فدراسیون انجمن های دانشجویان ایرانی در بریتانیای کبیر آوریل ۱۹۶۰ آمده است. تعداد اعضای موسس آن پنج نفر بودند که در همان ماه [آوریل] در کنگره هایدلبرگ شرکت کردند. رک به خلاصه گزارش دبیر رابط کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در اروپا درباره دومین کنگره فدراسیون انجمن های دانشجویان ایرانی در انگلستان و دومین کنگره کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در اروپا. (از این پس به صورت مخفف خلاصه گزارش دومین کنگره). برای اطلاع بیشتر درباره دو کنگره فوق به شماره یکم نشریه پیمان، مارس ۱۹۶۰.

وابسته به حزب توده به نام «سازمان دانشجویان ایرانی مقیم آلمان» در این زمان وجود داشت و نشریه ماهانه‌ای به نام *بیداما* منتشر می‌کرد.^۱ در آلمان نیز مانند فرانسه و بریتانیا تحرک و سازماندهی دانشجویان از اواخر دهه ۱۹۵۰ رو به افزایش گذاشته بود. برای مثال نامه‌ای که از انجمن دانشجویان ایرانی دانشگاه توپینگن در جهت حمایت از نامه پادسی نوشته شد، تاریخ تشکیل انجمن را دسامبر ۱۹۵۸ ثبت کرده است. همچنین در مورد سازمان‌های دانشجویی ایرانی در هایدلبرگ، هامبورگ، هانوفر نیز گزارش‌هایی در دست است.^۲ این سازمان‌ها اساساً با کمک دولت اداره می‌شدند و معمولاً در ارتباط با برنامه‌های فرهنگی و جشن‌های نوروزی فعالیت داشتند.^۳ اما دیری نگذشت که وضع تغییر کرد، طبق سند مورخ نهم ژوئیه ۱۹۶۰، نمایندگانی از ده سازمان دانشجویی در آلمان در ماه اوت ۱۹۶۰ با یکدیگر ملاقات کردند تا در یک فدراسیون با هم متحد شده و در ژانویه ۱۹۶۱ به اولین کنگره اروپایی کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در لندن ملحق شوند.^۴

حضور رهبری حزب توده در آلمان شرقی از ۱۹۵۸ به بعد بر

۱. ر.ک به شوکت، *نگاهی از درون*، ص ۳۱۳. به گفته زربخش *بیداما* وابسته به حزب توده بود. مصاحبه با مجید زربخش، فرانکفورت، ۱۳ ژوئن ۱۹۹۰. بعضی از اوراق پراکنده یک شماره از این نشریه به تاریخ سال ۱۹۵۴ حاوی گزارشی درباره دومین کنگره سازمان و اسامی و نیز عکس هفت عضو دبیرخانه از جمله یک زن است. لحن کلام نشریه فوق شدیداً ضد رژیم بود. ر.ک به کارون پیشین ص ص ۱۸-۱۷.

۲. گفته می‌شود که ۱۰۲ دانشجوی ایرانی در هایدلبرگ و ۸۵ تن در هامبورگ مشغول به تحصیل بودند. بسیاری از این دانشجویان در دانشکده‌های پزشکی درس می‌خواندند. ر.ک به نامه پادسی، جلد یکم، شماره ۳، ژانویه ۱۹۶۰، ص ص ۷۴-۱۷۲.

۳. ر.ک به تهرانی در شوکت، *نگاهی از درون*، ص ۳۱۷.

۴. نامه اصغر شیرازی به منوچهر ثابتیان (از مجموعه مکاتبات خصوصی منوچهر ثابتیان) طبق این نامه سازمانهای دانشجویی سوئیس باید به کنفدراسیون اروپایی ملحق می‌شدند. (ر.ک به فصل سوم بخش مربوط به فعالیتهای دانشجویان ایرانی در سوئیس)

سیاست‌های دانشجویان و به‌ویژه دانشجویان مقیم آلمان غربی تأثیر محدودی داشت. حزب توده فقط از سال ۱۹۵۹ به بعد شروع به سازماندهی هواداران خود کرد و وقتی فعالیت برای تأسیس کنفدراسیون اروپایی در جریان بود، هواداران آن از نظر تشکیلاتی هنوز پراکنده بودند و از نظر سیاسی نیز روحیه‌شان را از دست داده بودند، چرا که حزب به دلیل عملکردش و به‌ویژه ضعف آن در وقایع ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ از داخل و خارج مورد انتقاد قرار داشت. در این دوران سرسخت‌ترین رقیب حزب توده جامعه سوسیالیست‌ها بود که در اواخر سال ۱۹۵۰ حضور نسبتاً سازمان یافته‌ای در فرانسه، انگلستان و اطریش داشت و به طور منظم علیه حزب توده مبارزه می‌کرد. حزب توده نه به طور آشکار بلکه از درون و به‌ویژه در بین هوادارانش در اروپای غربی که دیگر گرایشی به کمیته مرکزی نداشتند دچار تشتت و اختلاف نظر شدیدی بود. مجید زربخش یک نمونه از مخالفین درون حزب بود که در سال ۱۹۶۰ وارد آلمان شد. او از یازده سالگی به عضویت سازمان جوانان حزب توده درآمد، اما مانند بسیاری دیگری از اعضاء و هواداران حزب نسبت به عملکرد و رهبری کمیته مرکزی در ۱۳۳۲ و بعد از آن دیدی شدیداً انتقادی پیدا کرد. او با نورالدین کیانوری و غلامحسین فروتن از اعضای کمیته مرکزی حزب در لایپزیگ ملاقات کرد و در سال ۱۹۶۱ رسماً عضو حزب توده شد و امیدوار بود تا با دوباره‌سازی و تغییرات در سطح رهبری حزب بتوان آنها را به شکل حزبی مبارز و فعال و کارآمد درآورد. اما استراتژی رهبری حزب عبارت بود از دور نگاهداشتن ناراضیان جوان و منزوی کردن آنان به همان محافل خصوصی و محلی خودشان به طوری که تنها تماسی به اصطلاح افقی با نمایندگان کمیته مرکزی داشته باشند. در چنین حالتی رهبری حزب می‌توانست ضمن اعتراف به کمبودها و نارسائی‌های اساسی، از هواداران خود بخواهد صبر پیشه کنند تا وقتی که حزب بتواند

گردهمایی عمومی خود را برای برخورد با این‌گونه مسائل تشکیل دهد. ناراضیان حزب چون راه دیگری برای گردهمایی مستقل نداشتند ناچار می‌شدند تا منتظر فرصت‌هایی در آینده باشند. ظهور شبکه‌ای مستقل از دانشجویان ایرانی در اروپا فرصت مناسبی بود برای دانشجویان ناراضی حزب توده که با یکدیگر و نیز رقبای سیاسی خود تماس برقرار نمایند و این دلیل دیگری بود برای رهبران حزب توده که نسبت به تشکیل کنفدراسیون در اروپا نگران باشند. زمانی که کنفدراسیون با پویایی و انگیزه‌های درونی خود پای به عرصه وجود نهاد، شرکت هواداران دانشجویی حزب توده در آن و نیز فاصله‌گیری بیشتر آنان از حزب اجتناب‌ناپذیر شد.^۱

از سوی دیگر گروهی از فعالین حزب توده به طور پنهانی با خسرو قشقایی یکی از رهبران جبهه ملی در خارج از کشور ارتباط داشتند، آنان در انتشار دوره دوم نشریه باختر امروز در مونیخ آلمان با یکدیگر همکاری می‌کردند. باختر امروز در اصل ارگان جبهه ملی بود که در سال‌های دهه رونق نهضت ملی توسط حسین فاطمی وزیر امور خارجه مصدق منتشر می‌شد. قشقایی و همراهان چپی او حدود ۴۵ شماره از باختر امروز را تحت عنوان «ارگان جبهه ملی ایرانیان خارج از کشور» در اوایل دهه ۱۹۶۰ منتشر کردند.^۲

۱. مصاحبه با زربخش، ۱۳ ژوئن ۱۹۹۰. در ۱۹۶۱ زربخش همراه با نابینان در کنگره اتحادیه بین‌المللی دانشجویان حضور یافتند. درباره خاستگاه‌های جامعه سوسیالیست‌ها در اروپا رک به نشریه سوسیالیسم، شماره ۱، ژانویه ۱۹۶۱، این نشریه تاریخ تأسیس شاخه‌های اروپایی جامعه را حدود سال سه سال قبل می‌داند.

۲. شوکت، پیشین، ص ۳۱۷

تأسیس کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در اروپا (کنگره هایدلبرگ، آوریل ۱۹۶۰)

در فاصله روزهای ۱۵ و ۱۸ آوریل ۱۹۶۰، نمایندگان سازمان‌های دانشجویان ایرانی در فرانسه آلمان و بریتانیا در هایدلبرگ آلمان غربی گرد هم آمده و در نتیجه ادغام سازمان‌های خود «کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در اروپا» را به وجود آوردند.^۱ طبق گفته منوچهر هزارخانی اندیشه تشکیل یک سازمان دانشجویی سراسری در خاک اروپا اولین بار در اتحادیه دانشجویان فرانسوی طرح‌ریزی شد و باز همین اتحادیه در تأسیس کنگره هایدلبرگ بیش از همه فعال بود. هزارخانی خود مسؤول ارتباط با بقیه گروه‌های دانشجویی بود، به خصوص گروه‌هایی که در انگلستان تشکیلات خود را به وجود آورده بودند. در آلمان هنوز یک شکل دانشجویی متمرکز وجود نداشت اما سازمان دانشجویان ایرانی در هایدلبرگ مکان گردهمایی کنگره را تدارک دیده بودند. در کنگره هایدلبرگ پنج نماینده از بریتانیا به نام‌های حسن رسولی، منوچهر ثابتیان، شیرین مهدوی (تنها نماینده زنان در کنگره)، ژیللا سیاسی و ظروفچیان حضور داشتند. نمایندگان آلمان عبارت بودند از منوچهر آشتیانی و علی شیرازی از هایدلبرگ. هزارخانی تنها نماینده‌ای بود که از فرانسه در کنگره حضور داشت. مجموعاً ۱۲ یا ۱۳ نماینده در کنگره هایدلبرگ شرکت داشتند و اعضای جامعه سوسیالیست‌ها، از نمایندگان توده‌ای حضور قوی‌تری داشتند.^۲

تنها فرانسه دارای تشکیلاتی یک پارچه بود، از آلمان ۵ سازمان از (هایدلبرگ، توینگن، رایسلند، وستفاليا و هانور) حضور داشتند و از

۱. گزارش کمیته فرعی امور بین‌المللی کنفدراسیون جهانی، اوت ۱۹۶۹، ص ۱۸ و ۵

۲. مصاحبه با زربخش و هزارخانی.

بریتانیا فدراسیون انجمن‌های دانشجویان ایرانی در بریتانیای کبیر همراه با انجمن‌های دانشجویی از دانشگاه‌های لندن، بیرمنگام و لیدز و انجمن دانشجویان ایرانی در انگلستان و انجمن دانشجویان ایرانی شرکت ملی نفت ایران شرکت کردند. چون سازماندهی فدراتیو عملاً در گروه‌های دانشجویی وجود داشت، طبیعی بود که گروه‌های بزرگ‌ترین این گروه‌ها شکل یک کنفدراسیون را به خود بگیرد. کنگره هایدلبرگ اهداف سازمان جدید را به شرح زیر اعلام کرد:

هماهنگ کردن تمام دانشجویان ایرانی در اروپا و انجمن‌ها و سازمان‌ها و اتحادیه‌های محلی ایشان به صورت یک کنفدراسیون به منظور ایجاد و حفظ و استواری روح همکاری بین ایشان در اروپا و آگاهانیدن بیشتر آن‌ها به حقوق و وظایف صنفی خویش و تدارک وسائل تشکیلاتی به منظور ارتباط همهٔ محصلین ایرانی و مطالعه در شرایط کار و چاره‌جویی دربارهٔ مسائلی که بر قشر دانشجو و تحصیل کرده طبق منافع میهن ما معلوم است.^۱

این نخستین بیانیه جنبش متحد دانشجویان ایرانی در خارج به رغم زبان موجز و بکارگیری عبارات مبهم، بعضی از نکات مهم را به وضوح آشکار می‌سازد. اول آنکه بیانیه پیش‌بینی می‌کرد که به زودی این تشکیلات نو بنیاد فراتر از خاک اروپا گسترش پیدا کند و همه دانشجویان ایرانی و از جمله دانشجویان داخل ایران را به یکدیگر پیوند بدهد. دوم آنکه ساختار کنفدراتیو آن بر اساس اتحاد بین گروه‌هایی با اشکال متفاوت سازمانی، نشانگر آن بود که کنفدراسیون از ابتدا از سطحی محلی به سطحی ملی و بین‌المللی سازماندهی شده و نه به صورت تشکیلی مبتنی بر یک تصمیم

۱. به نقل از یک نسخه از بیانیه کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در اروپا. نسخه تجدیدنظر شده آن با عنوان «مراومه» در اولین اسانامه کنفدراسیون در نامه پاریس، مارس ۱۹۶۰ بچاپ رسیده است.

سیاسی از بالا به پایین. سوم آنکه در ضمن برشمردن ماهیت صنفی‌اش، توان بالقوه آن در تبدیل شدن به یک سازمان سیاسی نیز در آخرین جمله بیان شده است. ایجاد موازنه بین صنفی و سیاسی بودن کنفدراسیون، دقیقاً همان چیزی بود که طرفداران الگوی فرانسوی در «سندیکالیزم دانشجویی» مثل هزارخانی و پاکدامن پیشنهاد کرده بودند.^۱

از نظر تشکیلاتی یک گروه رهبری به نام هیئت دبیران وجود داشت که هر سازمان کشوری در آن یک عضو داشت. هیئت دبیران وظایفش را از طریق تعدادی کمیته از قبیل کمیته انتشارات و یا کمیته اطلاعات انجام می‌داد. این هیئت قادر بود با اکثریت $\frac{2}{3}$ آراء اعضای خود، در فاصله بین تشکیل کنگره‌ها، خط‌مشی کلی کنفدراسیون را تعیین کند. کنگره کنفدراسیون بالاترین قدرت تصمیم‌گیری را داشت. وظیفه کنگره عبارت بود از استماع و ارزیابی گزارش‌های هیئت دبیران، تعیین خطوط اصلی فعالیت‌های کنفدراسیون، تأیید هیئت دبیران جدید منتخب سازمان‌های عضو، تعیین مکان و تاریخ کنگره بعدی و ایجاد تغییرات لازم در اساسنامه سازمان.

سند مصوبه کنگره هایدلبرگ مختصر و مفید بود. این سند ساختار اصلی و اهداف سازمان را مشخص می‌کرد. ابهام سیاسی آن به نظر عمده می‌رسد زیرا فعالین سازمان نمی‌خواستند در این مرحله برای رژیم حساسیت ایجاد کرده و یا مابین گروه‌های مختلف اپوزیسیون اختلاف نظر بیندازند.

سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا

در سال ۱۹۶۰ یک سازمان مستقل دانشجویی ایرانی نیز در ایالات متحده ظاهر شد. سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا در سال ۱۹۵۲

۱. مصاحبه با هزارخانی و پاکدامن.

توسط سفارت ایران در آمریکا و نیز «دوستان آمریکایی خاورمیانه»^۱ در شهر مادیسون، ویسکانسین^۲ تأسیس شده بود. دوستان آمریکایی خاورمیانه در سال ۱۹۵۱ ظاهراً با نیت «انسان‌دوستانه» تأسیس شد و هدفش را بهبود روابط بین ایالات متحده و کشورهای خاورمیانه اعلام کرد. ولی در حقیقت این نهاد یک «سازمان پوششی» بود که هزینه آن را بخش سازمان‌های بین‌المللی سیا تأمین می‌کرد، یعنی اداره‌ای که از طریق آن سازمان سیا در مهار اتحادیه‌های کارگری و گروه‌های دانشجویی کشورهای دیگر با شوروی‌ها رقابت می‌کرد. هدف ظاهری «دوستان آمریکایی خاورمیانه» کمک به دانشجویان خارجی برای ورود به کالج‌ها و دانشگاه‌های آمریکا بود و این دانشجویان وقتی که در آمریکا بودند نیز از حمایت‌های مالی و مشورتی این تشکیلات بهره‌مند می‌شدند.

در سال ۱۹۵۳ درست وقتی که سازمان سیا سرنگونی مصدق را تدارک می‌دید شعبه دوستان آمریکایی خاورمیانه در تهران تأسیس شد. اولین سال پر فعالیت این سازمان در ایران سال ۱۹۵۵ بود، در این سال ۶،۷۹۵ ایرانی جویای اطلاعات تحصیلی در آمریکا به آن مراجعه کردند، ۳۷۵ نفر برای دانشکده‌ها و دانشگاه‌های این کشور تقاضانامه پر کردند که از آن میان ۳۱۵ نفر مورد پذیرش قرار گرفتند. در سال ۱۹۵۹ فعالیت‌های پذیرش دانشجو در ایران به سرعت گسترش یافت. برای مثال دوستان آمریکایی خاورمیانه به ۶۹۴ ایرانی کمک کرد تا از دانشگاه‌های آمریکا پذیرش بگیرند. این رقم به تنهایی نیمی از کل سهمیه‌ای بود که مؤسسه مزبور در کل خاورمیانه در اختیار داشت. دوستان آمریکایی خاورمیانه همچنین فارغ‌التحصیلان ایرانی از دانشگاه‌های ایالات متحده را برای پیدا کردن کار در ایران کمک می‌کرد و در عین حال از سازمان‌هایی مثل انجمن

1. American Friends of The Middle East.

2. Madison - Wisconsin

ایران و آمریکا یا سازمان پیشاهنگی پسران تهران و یا باشگاه داینرز، کلوپ روتاری در ایران حمایت می‌کرد.^۱

دوستان آمریکایی خاورمیانه‌ای و سفارت ایران در واشنگتن فعالیت‌های سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا را در راستای حمایت از رژیم شاه هدایت و به آن کمک‌های مالی می‌کردند و هر تابستان گردهمایی سالیانه‌ای از دانشجویان برگزار می‌کردند که طی آن پنج عضو هیئت دبیران به رهبری انجمن انتخاب می‌شدند. هزینه‌های سفر برای شرکت در این گردهمایی توسط «دوستان آمریکایی» پرداخت می‌شد. بسیاری از کسانی که در این دوران عضو سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا بودند بعدها به مشاغل بالای مملکتی منصوب شدند.^۲ سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا دارای ارگانی رسمی به نام دانشجوی بود که به زبان فارسی منتشر می‌شد. قدیمی‌ترین گزارش موجود از فعالیت‌های این سازمان به زمان تشکیل دومین کنگره آن در آخر اوت ۱۹۵۴ برمی‌گردد که در محل عمارت بین‌المللی دانشگاه کالیفرنیا در برکلی با حضور ۷۰ شرکت‌کننده برگزار شد. «دوستان آمریکایی» نیز در این گردهمایی چندین نماینده داشت و ۶۰٪ بهای بلیط‌های رفت و برگشت دانشجویان را پرداخت کرده بود. اکثریت دانشجویان حاضر در این جلسه غیرسیاسی بودند اما اقلیتی با کودتای ۲۸ مرداد مخالفت می‌کرد و در همین حال یک دسته هوادار حکومت هم در میان آنها وجود داشت که از چهره‌های سرشناس آن می‌توان به فتح‌الله ستوده (که بعدها وزیر شد) و نیز خداداد فرمانفرمایان (که بعدها مدیرعامل سازمان برنامه شد) اشاره کرد.

اقلیت ضد رژیم طی قطعنامه‌ای توافقنامه ۱۹۵۴ دولت ایران با

۱. در این مورد بنگرید به Gasiorowski, Ibid, pp 128-29

۲. رک به گزارش کمیته فرعی امور بین‌المللی کفدراسیون جهانی. اوت ۱۹۶۹. صص

کنسرسیوم بین‌المللی نفت را رد کرد. قطعنامه مورد تصویب قرار گرفت اما گروه هوادار دولت با پشتیبانی نمایندگان مؤسسه دوستان آمریکایی خاورمیانه که می‌گفتند حمایت آنان از دانشجویان در صورت سیاسی شدن آنان قطع خواهد شد به مقابله با قطعنامه برخاستند. بنابراین کنگره مجدداً رأی‌گیری و از مواضع پیشین خود عقب‌نشینی کرد.

بدین ترتیب در طول دهه ۱۹۵۰ جهت‌گیری سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا در حمایت از دولت همچنان ادامه یافت. برای مثال شاه در طی دیدارش از ایالات متحد در سال ۱۹۵۸ به عنوان رئیس افتخاری سازمان مزبور انتخاب شد.^۱ اما در اواخر دهه ۱۹۵۰ تغییر و تحولات سیاسی داخل ایران و نیز خارج شدن دانشگاه‌های آمریکا از حالت محافظه‌کاری پیشین، باعث شد تا عناصر مخالف درون انجمن جای پای خود را محکم سازند. در این زمان دو نشریه مستقل دانشجویی به‌چاپ می‌رسید، ایران نامه در نیویورک و پندار در کمبریج، ماساچوست.^۲

علی محمد (شاهین) فاطمی خواهرزاده یکی از چهره‌های سرشناس جبهه ملی حسین فاطمی در اوت ۱۹۵۸ شروع به انتشار ایران نامه کرد. او در سال ۱۹۵۴ به ایالات متحده آمد و تا سال ۱۹۵۸ فعالیت‌های سیاسی نداشت. ابتدا در رشته مهندسی و پزشکی و بعدها در رشته اقتصاد در نیویورک مشغول تحصیل شد. او سپس در جریانات سیاسی فعال شد و

۱. رک به «تاریخچه سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا» در پیام دانشجو (Austin-Texa) جلد یکم، شماره ۲، پائیز ۱۹۷۴، صص ۶۰-۶۲.

۲. همانجا، مصاحبه با علی محمد فاطمی در ایران و جهان سپتامبر ۱۹۸۵، صص ۲۹-۱۵. درباره ارتباط سیا با دوستان آمریکایی خاورمیانه رک به مقاله "3 Tales of the CIA" *Ramparts* 5 (April 1967) p.24. طبق گزارش این مقاله، کریمیت روزولت سرپرست عملیات کودتای ۱۹۵۳ در ایران، ریاست انجمن دوستان آمریکایی خاورمیانه در ۱۹۶۰ را نیز بر عهده داشت و زمانی که انجمن دانشجویان ایرانی ایالات متحد مواضع ضد رژیم شاه اتخاذ کرد، کمک‌های مالی به انجمن را قطع کرد.

در بین سال‌های ۶۳ - ۱۹۶۱ به ریاست سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا انتخاب شد. فاطمی و دیگر اعضای ناراضی سازمان دانشجویان مانند صادق قطب‌زاده و محمد نخشب در نیویورک گروهی به نام سازمان دانشجویان ایرانی را پایه‌گذاری کردند و نوروز سال ۱۹۵۹ را به طور مستقل جشن گرفتند. قطب‌زاده از یک خانواده بازاری ثروتمند و عضو انجمن دانشجویان مسلمان بود که در ۱۹۵۸ به ایالات متحد آمده بود. نخشب نیز یکی از بنیانگذاران انجمن سوسیالیست‌های خداپرست و نیز حزب مردم ایران بود. او در اواسط دهه ۱۹۵۰ به ایالات متحد آمد و در رشته روابط عمومی از دانشگاه نیویورک دکتر گرفت. او پس از چند سال فعالیت سیاسی در محافل دانشجویی، در اوایل دهه ۱۹۶۰ مساعی خود را بر تبلیغات مذهبی اسلامی در آمریکا متمرکز کرد.^۱ در سال ۱۹۶۰ اردشیر زاهدی داماد پیشین شاه و سفیر جدید ایران در ایالات متحد که سرپرستی عالیه دانشجویان ایرانی در آمریکا را نیز برعهده داشت رهبران دانشجویان مخالف را به سفارت ایران در واشنگتن دعوت کرد. در این دوران دانشجویان مخالف هنوز اقلیتی بشمار می‌آمدند که نظرات خود را با احتیاط بیان می‌کردند و به طور آشکار با رژیم قطع رابطه نکرده بودند. زاهدی نیز ظاهراً سعی داشت دو دستگی‌ها را برطرف نماید و وعده داد که هزینه‌های گردهمایی سال ۱۹۶۰ اعضای سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا را که قرار بود در شهر ایپسیلانتی^۲ در میشیگان برگزار شود بپردازد، چون دوستان آمریکایی خاورمیانه‌ای اعلام کرده بود که دیگر از آن سازمان به دلیل بروز حرکت‌های سیاسی (و در حقیقت اتخاذ خط‌مشی‌های مستقل) حمایت مالی نخواهند کرد.^۳

1. Chehabi, op.cit., pp 113-14, 129-30, 199

2. Yipsilanti

۳. مصاحبه با علی محمد فاطمی، پاریس ۱۲ دسامبر ۱۹۸۹.

در این زمان گروه دانشجویی مستقل ایرانی دیگری در اطراف مجله پندار که به زبان انگلیسی و با کیفیتی حرفه‌ای بچاپ می‌رسید بوجود آمده بود. یک محفل دانشجویی ایرانی و آمریکایی از ناحیه نیوانگلند با پندار همکاری می‌کردند، سردبیر این مجله مجید تهرانیان بود که با همکاری روی - پرویز متحده که بعدها از محققین برجسته ایرانشناسی شد، مجله فوق را اداره می‌کردند.^۱ پندار نسبت به مسائل فرهنگی و سیاسی جاری که کشور را به یک «برهوت ایدئولوژیکی» بدل کرده بود ابراز نگرانی کرده و خود را «نشریه‌ای مستقل می‌دانست که هیچگونه تعهد و یا وابستگی سیاسی به هیچ دسته و یا گروهی چه در قدرت و چه خارج از قدرت ندارد.»^۲ سرمقاله شماره بهار ۱۹۶۰ پندار اظهار امیدواری کرد که اردشیر زاهدی سفیر ایران در آمریکا به مشکلات ۴۰۰۰ دانشجوی ایرانی در ایالات متحد توجه جدی کند. در صدر این مشکلات «بی‌هدفی دولت»، فقدان یک سیاست مثبت در رابطه با نقش دانشجویان در توسعه کشور ذکر شده بود.^۳ در همین شماره پندار نامه‌ای از طرف زاهدی چاپ شده بود که در آن ضمن قبول مشکلات، «انتقادات منطقی» مجله پندار وعده داده شده که نیازهای دانشجویان را جداً مورد بررسی قرار دهد.^۴ در عین حال همان شماره مجله پندار در بخش بررسی و نقد کتاب که توسط مجید تهرانیان نوشته شده بود «اتحاد ملی» تحمیل شده توسط خاندان پهلوی را «ریاکارانه» توصیف کرد و نهضت ملی کردن صنعت نفت و نیز تلاش برای احیای قانون اساسی را مورد ستایش قرار داد.^۵

۱. پندار، سال اول، شماره ۴، تابستان ۱۹۶۰.

۲. پندار، سال اول، شماره ۴، تابستان ۱۹۶۰.

۳. رک به پندار، بهار ۱۹۶۰، جلد یکم، شماره ۳، صص ۱۶-۳. پندار همچنین اشاره به وجود ۴۰۰۰ دانشجویی ایرانی در ایالات متحد در ۱۹۶۰ دارد. طبق گزارش شانزده آذر،

شماره ۳، ژانویه ۱۹۶۲، صص ۳۱ این رقم به ۶۰۰۰ تن افزایش پیدا کرد.

۴. پندار، شماره ۳، صص ۲
۵. همان.

شماره دیگری از این مجله در سال ۱۹۶۰ که مروری بر مطبوعات منتشر شده در خارج از کشور را نیز شامل می‌شد را در خود داشت که نشانی بود از آگاهی این نشریه بر فعالیت‌های مشابهی که در همین زمینه در سایر مطبوعات جریان داشت. در این شماره اسامی نشریات زیر آمده است: پژوهش، که به زبان فارسی و با سردبیری حمید عنایت در انگلستان به چاپ می‌رسید، دانشجو، ارگان سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا که از سال ۱۹۵۲ به زبان فارسی چاپ می‌شد، ایران نامه، از انتشارات سازمان دانشجویان ایرانی به سردبیری علی محمد فاطمی و مانیفست که مؤسس آن صادق قطب‌زاده بود به عنوان ارگان انجمن اسلامی دانشجویان ایرانی در ایالات متحده.^۱ در همان شماره در زمینه درگیری‌های سیاسی‌ای که در داخل سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا جریان داشت نیز مطالبی به چشم می‌خورد. امیرحسین شریفی دبیر سازمان مزبور طی نامه‌ای خواهان اتحاد و دوستی بین دانشجویان شده و مدعی است هیچگونه درگیری بین آنان وجود ندارد.^۲ اما سرمقاله پندار خبر زیر را که از گزارش سالیانه ۵۹-۱۹۵۸ دوستان آمریکایی خاورمیانه‌ای درباره سازمان دانشجویان ایرانی استخراج کرده است منتشر می‌کند:

در طول سال آشکار شده است که این گروه دانشجویی [یعنی سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا] دارای مشکلات تشکیلاتی زیادی است. زیادی تعداد دانشجویان ایرانی در ایالات متحده به هر حال مسائلی را ایجاد می‌کند ولی عده‌ای از کارگزاران انجمن گرایش دارند تا نظرات اکثریت دانشجویان را نادیده بگیرند. چنین حرکتی از میزان کارایی انجمن می‌کاهد. [بدین ترتیب] در پایان سال جاری سازمان‌های دانشجویی دقیقی پیدا شده‌اند، در هر حال باید

۱. پندار، سال اول، شماره ۴، تابستان ۱۹۶۰، ص ۱۳.

۲. همان، صص ۱۵-۱۶.

منتظر ماند و دید که آیا این سازمان‌های جدید دانشجویی قادرند تا به صورت انجمنی به هم پیوسته، مؤثر و متحد درآیند یا نه.^۱

سرمقاله پندار همچنین به اتحاد بین دانشجویان اشاره می‌کند و در همان حال به آنان توصیه می‌کند تا از حکم افلاطون در سیاست پیروی کنند:

جریمه‌ای که انسانهای خوب برای عدم علاقه به دخالت در امور سیاسی پرداخت می‌کنند این است که توسط افرادی به مراتب بدتر از خودشان رهبری شوند.^۲

سیاسی شدن سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا در هشتمین گردهمایی سالیانه‌ای که از ۲۹ اوت تا دوم سپتامبر ۱۹۶۰ در ایپسیلانتی میشیگان برگزار شد به نقطه عطفی رسید. در این گردهمایی حدود ۱۷۰ دانشجو از ۲۵ ایالت حضور داشتند. فعالین سیاسی مخالف از قبل در نقاط مختلف آمریکا با یکدیگر تماس برقرار کرده ولی هنوز از سازماندهی خوبی برخوردار نبودند و برای چیرگی بر سازمان دانشجویان طرحی هماهنگ نداشتند. در گردهمایی ایپسیلانتی علی محمد فاطمی که به سیاست‌های انتخاباتی و پارلمانی مسلط بود، موفق شد با اکثریت کوچکی به ریاست موقت کنگره برگزیده شود. نخشب و دیگر مخالفان به سرپرستی کمیته‌های مختلف انتخاب شدند. اردشیر زاهدی نیز در این جلسه شرکت داشت و طی یک سخنرانی ضمن اشاره به وقایع مرداد ۱۳۳۲ آن را «قیام ملی» به حساب آورد که در این موقع با اعتراض مخالفان مواجه شد. او سخنانش را با عصبانیت تمام کرد و ضمن ترک جلسه در حالی که هنوز میکروفون باز بود، صدای زاهدی بگوش رسید که به یکی از مشاورانش می‌گفت: «به این

حرامزاده‌ها دیگری چیزی ندهید.» گردهمایی دانشجویان کارش را با سخنرانی قطب‌زاده و نخشب علیه کودتای ۲۸ مرداد ادامه داد و کمیته‌ای نیز برای بررسی و بازنویسی مجدد اساسنامه سازمان تعیین شد. حالا دیگر مخالفین دست بالا را داشتند. یک هیئت رهبری جدید برای سال ۱۹۶۰ انتخاب شد که مرکب از صادق قطب‌زاده (منشی ثبت گزارشات) منصور صدوری (خزانه‌دار) مجید تهرانیان (معاون رئیس)، کیوان طبری (منشی ارتباطات) و علی محمد فاطمی (رئیس) بود. محمد نخشب نیز به سردبیری نشریه دانشجو انتخاب شد.^۱

قطعنامه ۱۹۶۰ کنگره ایپسیلانتی به طور کاملاً آشکاری سیاسی بود. پس از اعلام این مطلب که «در سالهای اخیر سیاست کلی دولت، چه در داخل و چه در خارج خساراتی جبران‌ناپذیر بر ملت وارد کرده است» افراد حاضر در کنگره خواهان «تأسیس دولتی ملی براساس دموکراسی» شدند و نیز انحلال انتخابات مجلس فرمایشی‌ای که تحت ریاست اقبال تشکیل شده بود و آزادی افرادی که در اعتراض به انتخابات توقیف شده‌اند را تقاضا می‌کرد. همه تقاضاهای فوق دقیقاً توسط جبهه ملی که به تازگی در ایران فعال شده بود، مطرح شده بود. علاوه بر این، گردهمایی سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا «آزادی واقعی افراد وطن‌پرست و تشکل‌های ملی» را نیز تقاضا کرد. این فرمولبندی به معنای حذف حزب توده بود که به عنوان جریانی «غیرملی» از سوی اکثریت گروه‌های اپوزیسیون طرد می‌شد. در قطعنامه کنگره ایپسیلانتی همچنین آمده بود که «برای تحکیم استقلال کشور و مبارزه علیه هر نوع نفوذ بیگانه چه شرق و چه غرب، دولت باید به مبارزه علیه فقر، اختلاف طبقاتی و

۱. مقاله «کنوانسیون ایپسیلانتی» در پندار، سال دوم، شماره‌های ۱-۲، صص ۲۲-۲۳؛ فاطمی در ایران و جهان، پیشین. مصاحبه با فاطمی. همچنین بنگرید به مردم، شماره ۱۱، ۱۵ ژانویه ۱۹۶۱.

نابرابریهای اجتماعی اولویت بخشید» در زمینه سیاست خارجی نیز کنگره بر لزوم اتخاذ سیاست «عدم تعهد مثبت» مبتنی بر «شرایط مشترکی که باعث پیوستگی ما با کشورهای آسیایی آفریقایی و اعضای کنفرانس باندونگ» می‌گردد، تأکید داشت. این بدان معنا بود که ایران می‌بایست پیمان‌های تحت سلطه غربی‌ها را مانند پیمان سنتو را ترک کرده و بهبود روابط و همکاری با کشورهای آسیایی و آفریقایی، همسایگان خود و احترام به علائق و منافع ملت‌های عرب و مسلمان را مورد توجه قرار دهد.^۱ اردشیر زاهدی باز هم سعی کرد با ترفندی دیگر سازمان دانشجویان ایرانی را تحت کنترل آورد. او رهبری جدید را به ضیافت نهاری در سفارت ایران دعوت کرد. وقتی که فاطمی و قطب‌زاده وارد شدند، زاهدی بار دیگر دچار احساسات تند و تیزی شد و خطاب به فاطمی گفت که ما دو نفر از نظر سیاسی با هم کنار می‌آییم و از طرفی ما با هم فامیل هستیم؛ اما قطب‌زاده - که زاهدی ناسزایی نیز نثارش کرد - می‌بایست جلسه را ترک کند. فاطمی نسبت به این حرکات اعتراض کرد و ملاقات بدون نتیجه به پایان رسید. پس از آن، روابط بین سفارت و سازمان دانشجویان آشکارا خصمانه شد. در مراسم جشن نوروزی که سال بعد، در سفارت برگزار شد قطب‌زاده نیز حضور داشت و سعی کرد روی صحنه پریده و صحبت کند که در حین کشمکش برای گرفتن میکروفن با یک سماور برخورد کرده و آنرا واژگون کرد. به دنبال این واقعه مجلس بهم خورد و این واقعه باعث شد قطب‌زاده به عنوان دانشجویی که زاهدی را به مصاف طلبیده و حتی به او سیلی زده معروف شود.^۲ زاهدی

۱. رک به «قطعنامه‌های سیاسی و اقتصادی هشتمین کنگره دانشجویان ایرانی مقیم ایالات متحده» در نامه پارسی، سال دوم شماره ۱، دسامبر ۱۹۶۱، صص ۵۴-۵۳.

۲. مصاحبه با فاطمی. طبق گفته فاطمی، قطب‌زاده به صورت سفیر سیلی نزد ظاهرأ

دستور داد گذرنامه‌های فاطمی و قطب‌زاده دیگر تمدید نشود و بدین ترتیب دفاع از این دو بصورت یکی از خواست‌های عاجل اپوزیسیون دانشجویی در آمریکا، اروپا و ایران درآمد. اتحادیه ملی دانشجویان آمریکا، عضو کنفرانس بین‌المللی دانشجویی نیز داوطلب کمک در این رابطه شد. طبیعتاً سفارت ایران و «دوستان آمریکایی خاورمیانه» حمایت مالی و سیاسی از سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا را قطع کردند.^۱

قطب‌زاده خودش چنین ادعایی را کرده است. Chehabi, op.cit., p. 192. این واقعه در نوشته ذیل نیز منعکس شده است:

Carole Jerome, *The Man in the mirror: A True Story of Revolution, Love and Treachery in Iran* (London: Unwin Hymm Limited, 1988), 54-55.

۱. پیام دانشجویان، ص ۶۳.

فصل سوم

دانشجویان، پیشگامان اپوزیسیون در ایران، اروپا و ایالات متحده

(۶۲ - ۱۹۶۰)

در هر جا و در هر زمان، دانشگاه سنگر آزادیست، از آزادی دفاع می‌کند و به قانون احترام می‌گذارد، و دانشجو نیز سرباز همیشه جاوید آزادیست...^۱

در بین سال‌های ۴۱ - ۱۳۳۹ اپوزیسیون ایران به رهبری جبهه ملی دوم احیا شد. اکثر، عناصر مبارز و فعال جبهه ملی را دانشجویان دانشگاه تهران و دانش‌آموزان دبیرستان‌های تهران تشکیل می‌دادند. در همین سال‌ها محافل دانشجویی نیمه سیاسی ایرانی در اروپا و ایالات متحده به گروه‌های سازمان یافته اپوزیسیون تبدیل شدند که عمدتاً همسو با جبهه ملی دوم و به ویژه در ارتباط با شاخه دانشجویی رادیکال آن قرار داشتند. بدین ترتیب کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در اروپا و سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا به سوی اتحاد با سازمان دانشجویان دانشگاه تهران که وابسته به جبهه ملی بود حرکت کردند تا بالاتفاق یک تشکیلات واحد جهانی را که نماینده منافع صنفی و سیاسی همه جمعیت دانشجویی کشور باشد بوجود آورند.

۱. انعام حجت دانشجویان به دولت شریف اسامی، به نقل از ناطق، «سرکوب جنبش دانشجویی»، زمان نو

در سال ۱۳۳۹ رویدادهای جدید داخلی و بین‌المللی به دور جدیدی از تحرک اپوزیسیون ایران انجامید. همسایگان و متحدین ایران در پیمان بغداد از نظر سیاسی متزلزل شده بودند. در سال ۱۹۵۸ کودتای نظامی در عراق دولت محافظه‌کار نوری سعید و حکومت سلطنتی آن کشور را سرنگون کرد. در ترکیه دولت عدنان مندرس که با ناآرامی‌ها و تظاهرات دانشجویان مواجه بود، دانشگاه‌ها را بست و حکومت نظامی اعلام کرد، اما سرانجام در اثر کودتای نظامی ماه مه ۱۹۶۰ سرنگون شد. در ایران نیز وضعیت حکومت سلطنتی از دوران پس از کودتای ۲۸ مرداد هم متزلزل‌تر به نظر می‌رسید. روابط ایران و اتحاد شوروی به نازل‌ترین سطح ممکن رسیده بود. شوروی‌ها از طریق حزب توده و برنامه‌های رادیویی پیک ایران و صدای ملی ایران، رژیم شاه را هدف حمله خود قرار داده بودند.^۱ در داخل ایران، مشکلات اقتصادی و سیاسی روی هم جمع شده و نیاز به تغییرات احساس می‌شد. شاخص هزینه‌های زندگی که از سال ۱۳۳۳ تا سال ۱۳۳۶ تقریباً ثابت مانده بود، بین سال‌های ۱۳۳۶ تا ۱۳۳۹، ۳۵٪ افزایش پیدا کرد. همچنین در اواخر سال‌های دهه ۱۳۳۰ ناآرامی‌های کارگری و اعتصابات، از جمله تظاهرات کارگران کوره‌پزخانه‌ها و رانندگان تاکسی منجر به درگیری‌های خشونت‌آمیزی شد.^۲ درآمد نفتی ایران از ۱۸/۵ میلیون دلار در سال ۱۹۵۴ به حدود ۲۹۰ میلیون دلار در ۱۹۶۰ رسیده بود، اما دولت ۱/۲ میلیون دلار بدهی خارجی داشت که نیمی از این بدهکاری مربوط به آمریکا بود. بدین ترتیب وقتی که دولت ایران در سال ۱۳۳۹ تقاضای وام بیشتری کرد،

۱. ر.ک. به بیژن جزینی، طرح جامعه‌شناسی و مبانی استراتژی جنبش انقلابی خلق ایران. تهران، مازیار، ۱۳۵۸، صص ۱۴-۱۱۲ برای آگاهی از نگرانی‌های غرب از حملات تبلیغاتی اتحاد شوروی علیه رژیم شاه، بنگرید به نایم، ۱۲ سپتامبر ۱۹۶۰، ص ۳۳.

2. Abrahamiaun, *Iran*, pp. 421-22.

اعتباردهندگان آمریکایی شرایط پرداخت پول را منوط به تغییر خط‌مش‌های اقتصادی برای تثبیت اوضاع ایران دانستند.^۱

در رویارویی با این شرایط جدید، شاه سعی کرد تا تصویری انعطاف‌پذیرتر از خود نشان دهد. او اعلام کرد که انتخابات تابستان ۱۳۳۹، مجلس آزادانه برگزار خواهد شد. ولی در حقیقت همانطور که در دوران پس از کودتای ۲۸ مرداد عمل شده بود انتخابات به گونه‌ای برنامه‌ریزی و اجراء شد که نتایج دلخواه حکومت را به همراه داشت. شاه شخصاً فهرست کاندیدهای دو حزب رسمی کشور را مورد تأیید قرار داده بود و علیرغم وعده او مبنی بر آزادی انتخابات، «نتایج تقلب در انتخابات آشکارتر از آن بود که بتوان پنهان کرد.» این وضعیت سبب شد تا این احساس در داخل و خارج ایران به وجود آید که «نارضایتی عمومی» می‌تواند به «انفجاری همگانی» منجر گردد.^۲ شاه برای رفع بحران موجود از همه نمایندگان خواست تا به طور دسته‌جمعی استعفا دهند. نمایندگان نیز همگی استعفا دادند و بدین ترتیب بر پیچیدگی اوضاع افزوده شد.^۳ نمایش دو حزبی بودن و ظاهرسازی‌های «دموکراتیک» رژیم نتیجه معکوس به بار آورد. کابینه منوچهر اقبال سقوط کرد و شاه جعفر شریف امامی را به ریاست دولت منصوب و او را مأمور برگزاری انتخابات جدید کرد. در همین حال به علت دستپاچگی دولت و قرار گرفتن آن در موضع تدافعی، محدودیت‌های سیاسی تا حدودی برداشته شد و نیروهای اپوزیسیون آشکارا شروع به سازماندهی مجدد خود کردند.^۴ بدین ترتیب در تابستان ۱۳۳۹، بعضی از همکاران پیشین مصدق موجودیت جبهه

1. Hossein Mahdavi, "The coming Crisis in Iran" *Foreign Affairs*, vol. 44, No. 1, (October 1965), pp. 134-46.

2. Time, 12, Sep. 1960.

3. Ibid.

۴. جزئی پیشین، صص ۱۵-۱۱۲.

ملی دوم را اعلام کردند. سازمانهایی که رسماً در جبهه ملی حضور داشتند عبارت بودند از حزب ایران به رهبری اللهیار صالح و کریم سنجابی، حزب ملت ایران به رهبری داریوش فروهر، حزب مردم ایران و سرانجام حزب سوسیالیست محمد علی خنجی. اعضای جناح‌های ملی - مذهبی به رهبری مهدی بازرگان و آیت‌الله محمود طالقانی به صورت منفرد شرکت کردند، اما یکسال بعد نهضت آزادی ایران را به صورت یک سازمان مستقل تشکیل دادند.^۱ چپ‌گرایان چه طرفداران حزب توده و چه نیروهای مستقل و یا حامیان جامعه سوسیالیست‌های خلیل ملکی (که رسماً در این دوران تشکیل شد)، یا درون جبهه ملی و یا در حاشیه آن - بدون عضویت رسمی سازمانی - فعالیت داشتند.^۲

در این دوره جبهه ملی دوم بیش از آن‌که ائتلافی باشد از احزاب متحد حول یک برنامه سیاسی، مجموعه‌ای بود از گروه‌هایی با گرایش‌های مختلف سیاسی که به طور تقریباً غیررسمی علیه نقض قانون اساسی توسط رژیم موضع گرفته بودند. در مقایسه با جبهه ملی اول، جبهه ملی دوم به علت فقدان یک هدف مشترک روشن (مثل ملی شدن صنعت نفت) و یک رهبریت واحد و کارآمد (مثل مصدق که اکنون غایب بود و جانشینی هم نداشت) بیش از پیش تضعیف شده بود. علاوه بر این جبهه ملی دوم به دلیل درگیری در یک رشته تنش‌های درونی فرساینده داخلی در شرف فرسودگی نیز بود. برای مثال حزب ایران با گرایش‌های محافظه‌کارانه خود همراه با گروه سوسیالیست‌های خنجی خواستار انحلال همه دستجات و ادغام آنان در یک حزب واحد بودند. در حالی که

۱. ر. ک به محمد علی همایون کاتوزیان، خلیلی ملکی: خاطرات سیاسی، ۱۹۸۱، Chehabi, op. cit., pp. 145-46.

۲. برای آگاهی از جبهه ملی دوم ر. ک. به باختر امروز دوره سوم، شماره ۵، اوت ۱۹۶۵ و جزئی پیشین، صص ۴۴-۱۲۸ و نیز مقدمه کاتوزیان بر خاطرات سیاسی ملکی، پیشین.

گروه‌های دیگر به ویژه نیروی سومی‌های و نهضت آزادی بر یک استقلال سازمانی تأکید داشتند.^۱

از همان آغاز کار، دانشجویان نقشی محوری در فعالیت‌های جبهه ملی دوم ایفا کردند.^۲ اولین گردهمایی علنی اپوزیسیون پس از کودتای ۲۸ مرداد توسط دانشجویان هوادار جبهه ملی در ۲۸ اردیبهشت ۱۳۴۰ در میدان جلالیه تهران برگزار شد. عباس شیبانی، از چهره‌های سرشناس در اپوزیسیون و دانشجوی رشته پزشکی دانشگاه تهران، سازمان‌دهنده اصلی این گردهمایی بود. او پیشتر در حمایت از مصر پس از جنگ ۱۹۵۶ سوئز تظاهراتی دانشجویی را رهبری کرده بود.^۳

این‌گونه تحولات در داخل کشور همراه شد با تغییر در سیاست خارجی آمریکا تحت ریاست جمهوری کندی که مبتکر اصلاحات سیاسی - اقتصادی در کشورهای لاتین ارضی و توسعه اقتصادی را تجویز این طرح‌ها «اتحاد برای پیشرفت» بود که به دنبال انقلاب کوبا در کشورهای آمریکای لاتین اصلاحات ارضی و توسعه اقتصادی را تجویز می‌کرد. در ایران نیز طرح اصلاحات به ابتکار آمریکا و به صورت آنچه که بعدها «انقلاب سفید» یا «انقلاب شاه و ملت» نامیده شد درآمد.^۴ در یک گزارش اطلاعاتی که در سال ۱۹۶۱ توسط جان. دبلیو باولینگ^۵ برای

۱. کانوزیان پیشین، ص ۱۵۰، جزئی پیشین، صص ۱۱۶-۱۸ و ۱۲۸-۳۱.

۲. گزارش جامعه سوسیالیستها در اروپا، ص ۲۱ و نیز بنگرید به جزئی پیشین صص ۱۶ و ۱۱۵ و ۱۲۳-۳۲.

۳. ر.ک. به جزئی پیشین، ص ۱۱۵. Chehabi, op. cit, pp. 147-48. مصاحبه با هوشنگ کشاورز، پاریس، ژانویه ۱۹۹۰. کشاورز از فعالین دانشجویی در دانشگاه تهران بود.

۴. در مورد دگرگونی‌های حاصله در سیاست خارجی ایالات متحده و تأثیر آن بر ایران: James A. Bill, *The Eagle and the Lion: The Tragedy of American - Iranian Relations* (Yale University Press, 1988) chap. 4. *Iranian*

5. John. W Bowling

رئیس جمهور کندی تهیه شد، ارزیابی تحلیلی گران سیاست خارجی آمریکا از وضعیت موجود در ایران به شرح زیر ارائه شده بود:

به شایستگی رهبران سنتی - روحانیون و مالکان و تجار واقعاً بزرگ - برای ارائه یک رهبری کارآمد امید چندانی نیست. آنان نسبت به خطری که از جانب طبقات متوسط شهری وجود دارد آگاهی ندارند. هنوز این احتمال را می توان در نظر داشت که بجای طبقه متوسط شهری به کشاورزان و طبقه کارگر انگیزه و تحرک داده شود، انگیزه‌ای احتمالاً متکی بر احیاء مذهب شیعه با ارزشهای جدید و تا حدی قابل انطباق با ارزش‌های غربی و روش‌های جدید تولید و سازماندهی. اما هیچگونه علامتی دال بر حضور آن خلاقیت عظیمی که ضرورت چنین تغییر و تحولی را در بطن روند گرایش‌های تاریخی کنونی ایجاب نماید، دیده نمی شود.^۱

اهمیت تحلیل باولینگ در رهنمودهایی است که بر طبق آنها شاه می بایست ابتکار عمل را بدست گرفته و از طریق یک سلسله اصلاحات ۱۴ ماده‌ای «امیال طبقه متوسط را مهار کرده و به آن جهت بدهد». این طرح قرار بود دربرگیرنده موارد زیر باشد: کاهش هزینه‌های نظامی، اجتناب از طرفداری آشکار از غرب، اتخاذ مواضع استقلال طلبانه در مقابل کنسرسیوم شرکت‌های نفتی، مجازات مقامات بلندپایه «فاسد» برای جلب رضایت افکار عمومی، انتصاب چند تن از هواداران مصدق در مشاغل دولتی، تعدیل سرکوب سیاسی، و سرانجام براه انداختن یک کارزار تبلیغاتی در جهت اصلاحات ارضی.^۲ به خوبی ملاحظه می شود که

۱. باولینگ به نقل از: Mohsen M. Milani, *The Making of Iran's Islamic Revolution* (Westview Press, 1988), pp. 80-81

2. Milani, op. cit, p 81; Bill, op. cit, pp. 133-35

این ایده که اصلاحات ارضی برای ثبات سیاسی ایران امری حیاتی است، توسط

طرح فوق در واقع جوهره و اساس آن چیزی بود که بعدها «انقلاب سفید» نام گرفت.

طبق گفته آرمین مایر^۱ که در ۱۹۶۵ سفیر ایالات متحد در ایران شد، کندی فکر می‌کرد رژیم ایران ممکن است سقوط کند، مگر آن‌که یک کمک مالی ۳۵ میلیون دلاری جهت انجام اصلاحاتی که توسط یک نخست‌وزیر متکی به آمریکا انجام گیرد، ارائه شود. اینها پس‌زمینه‌ها و علل نخست‌وزیری علی امینی بودند که کم و بیش در مطبوعات رسمی ایران نیز منعکس شدند. هرچند بعدها رژیم شاه سعی کرد روی کار آمدن امینی را به صورت طرحی تحمیلی ولی شکست‌خورده جهت اعمال نفوذ آمریکا جلوه دهد.^۲ مثلاً شاه در آخرین کتابش پاسخ به تاریخ می‌گوید که در ۱۹۶۱ دولت کندی برای انتخاب علی امینی به نخست‌وزیری به منظور اجرای اصلاحات وی را «تحت فشار» قرار داده بود.^۳ امینی در سال‌های ۸-۱۹۵۷ سفیر ایران در ایالات متحد بود اما در

→

سیاستمدارانی چون حسن ارسنجانی رسماً مورد تأکید قرار داشت. او می‌گفت: «بدون اصلاحات ارضی، انقلاب دهقانی اجتناب‌ناپذیر است، هیچکس جرأت نمی‌کند مانع از اصلاحات ارضی شود، چون مخالفت با آن باعث انقلاب روستائیان خواهد شد...» به نقل از دهنوی، قیام خونین ۱۵ خرداد به روایت اسناد تهران، رسا، ۱۳۷۰.

1. Armin Meyer

۲. ر.ک. به کیهان هوایی، ۹ نوامبر ۱۹۷۷، اطلاعات، ۲۳ اکتبر ۱۹۷۷ که گزارش مربوط به این واقعه را به چاپ رساند و یادآور شد که والت ویتمن روستو مشاور امنیت ملی کندی طرح اصلاحات ارضی در ایران را نهی کرده است. شاه طی مصاحبه‌ای با محله نیوزویک موضوع فوق را مورد تأیید قرار داد. برای این مصاحبه در نیوزویک ر.ک. به کیهان، ۱۶ نوامبر ۱۹۷۷.

3. Mohammad Reza Pahlavi, *Answer to History* (Stein and Day, 1980) p 146. Shahram Chubin and Sepehr Zabih, *The Foreign Relations of Iran* (Berkeley and Los Angeles: University of California Press 1974) pp. 100-102.

بحث اصلاحات و علل آن با بیان تقریباً صریح نقش ایالات متحد در آن در مطبوعات اوایل

←

ارتباط با شایعه کودتای نافرجام ولی الله قرنی که در اواخر دهه ۱۹۵۰ صحبت آن بود به ایران احضار شده بود. طبق بعضی گزارشات قرار بود قرنی پس از بدست‌گیری قدرت در کشور، امینی را به عنوان لایق‌ترین سیاستمدار طرفدار ضرب بر مسند قدرت بنشانند.^۱ در هر حال در ۱۹۶۰ امینی همراه با گروهی از هواداران خود که از سوی آمریکایی‌ها حمایت می‌شد در مبارزات انتخاباتی دوره بیستم مجلس شدیداً فعالیت می‌کردند.

طبق گفته یک رهبر دانشجویی مخالف که با رابرت کندی در ارتباط بود، دولت کندی همچنین امکان سرنگون‌سازی شاه را نیز مورد مطالعه قرار داده بود ولی این امر امکان عملی شدن نیافت چرا که شاه خود خط مشی اصلاحات آمریکا را به اجراء درآورد و ترور کندی باعث شد تا رضایت یا عدم رضایت او از نتایج این طرح دیگر مطرح نباشد.^۲

کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در اروپا، ۶۱ - ۱۹۶۰

در فاصله ششم تا نهم ژانویه ۱۹۶۱، کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در اروپا، اولین کنگره خود را در محل اتحادیه دانشجویی دانشگاه لندن برگزار کرد. در این کنگره نمایندگان نوزده سازمان و از جمله انجمن‌های جدید در بریتانیا، آلمان و فرانسه و نیز اعضای جدید از کشورهای اطریش و سوئیس حضور یافتند.

→

سالهای ۱۹۶۰ ایران مورد بررسی قرار گرفته است، نگاه کنید به سیدحمید روحانی، بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی در ایران، تهران، صص ۳۸-۱۲۰.

۱. ر.ک به پندار، جلد سوم، شماره ۱ پاییز ۱۹۶۱، ص ۹ و نیز ر.ک به جزئی پیشین، ص ۱۱۲.

۲. مصاحبه با علی محمد فاطمی پیشین. درباره تماس فاطمی با رابرت کندی، دادستان کل ایالات متحد به ادامه یادداشتها توجه کنید.

پیامی از کمیته سیاسی هشتمین مجمع عمومی سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا به کنگره ابلاغ شد. اتحادیه دانشجویان ایرانی در فرانسه یک «منشور دانشجویی» را به کنگره ارائه دادند و انجمن مونیخ و فدراسیون آلمان یک اساسنامه پیشنهادی را به نظر حاضران در جلسه رساندند.^۱ سازمان‌ها و نمایندگان زیر در جلسه حضور داشتند:

۱. فدراسیون دانشجویان ایرانی مقیم آلمان با نمایندگان محلی خود از دوسلدورف، مونیخ، هایدلبرگ و هاننور. نمایندگانی از انجمن‌های دانشجویی دیگر در آلمان از جمله از آگسبورگ^۲، توبینگن^۳، گوتینگن^۴ و رستبورگ.

۲. فدراسیون انجمن‌های دانشجویان ایرانی در بریتانیای کبیر شامل انجمن‌های دانشجویی در انگلستان، بیرمنگام، کمبریج، لندن، لیدز و منچستر و نیز دانشجویان شرکت ملی نفت ایران.

۳. اتحادیه دانشجویان ایرانی در فرانسه با شاخه پاریس و شاخه کوچکتري از شهر تولوز.^۵

۱. اطلاعات مربوط به کنگره اروپایی کنفدراسیون در لندن در ۱۹۶۰ از منابع زیر تهیه شده است: خلاصه گزارش دومین کنگره توسط منوچهر ثابتیان (دبیر رابط کنفدراسیون) و همچنین رک به گزارش سو کمیسیون فرعی امور بین‌المللی کنفدراسیون جهانی، منتخب کنگره هفتم، اوت ۱۹۶۹، صص ۱۸، ۱۱ و ۵. گزارش کوتاهی درباره این کنگره در مردم شماره ۱۲، اول فوریه ۱۹۶۰ به چاپ رسیده است. همانا طبق، علی شاکری، حسن ماسالی (نفر اول از هواداران حزب توده و دو نفر بعدی از هواداران جبهه ملی در آن دوران بودند) در این کنگره حضور داشتند. گفته‌های آنان با نظرات ناصر پاکدامن و منوچهر هزارخانی - که هر دو آنان از اعضای جامعه سوسیالیستها در آن زمان بودند و در کنگره نیز حضور داشتند - مطابقت دارد و بر این مهم تفاهم داشتند که از آغاز پیدایش کنفدراسیون در اروپا و تشکیل کنفدراسیون در ۱۹۶۲، جامعه سوسیالیستها و حزب توده نیروهایی تعیین‌کننده در جنبش دانشجویی بودند که در این میان جامعه سوسیالیستها نقشی به مراتب مهم‌تر از حزب توده برعهده داشت.

2. Augsburg

3. Tübingen

4. Göttingen

5. Toulouse

۴. سازمان دانشجویی ایرانی در اطریش با شعباتی در گراتس^۱ و وین.
 ۵. انجمن دانشجویان ایرانی در سویس با نمایندگانی از زوریخ و لوزان. سابقه فعالیت‌های سازمان لوزان به سال‌های دهه ۱۹۵۰ بازمی‌گشت و با سفارت ایران در برن مرتبط بود، اما در اواخر دهه ۱۹۵۰ شروع به فعالیت سیاسی کرد. علی شاکری یکی از اعضای هوادار جبهه ملی در این سازمان بود که از ۱۹۵۴ با محفلی که در شهر مونیخ باختر امروز را منتشر می‌کرد در تماس بود.^۲
 از زمان برگزاری کنگره هایدلبرگ کنفدراسیون اروپایی در جهت اهداف زیر فعالیت کرده بود:

۱. تهیه پیش‌نویس یک «منشور دانشجویی» که همه دانشجویان را با وظایف و نیز با حقوق‌شان آشنا سازد. اتحادیه دانشجویان ایرانی در فرانسه وظیفه داشت تا پیش‌نویسی این منشور را تهیه نماید.
۲. دبیرخانه نیز وظیفه داشت تا اهداف کنفدراسیون را تبلیغ و دامنه ارتباطات آنرا وسعت بخشد. تعداد نسبتاً زیاد انجمن‌های دانشجویی که در کنگره ۱۹۶۱ لندن شرکت داشتند نشان‌دهنده موفقیت در این زمینه بود.^۲
۳. دبیرخانه وظیفه داشت تا نشریه‌ای مناسب منتشر نماید.
۴. برقراری ارتباط با دانشجویان ایرانی: هدفی که به علت جلوگیری از

1. Gratz

۲. مصاحبه با علی شاکری، پاریس، ۱۵ نوامبر ۱۹۸۹. یک برگ از صورت جلسه نشست رسمی انجمن دانشجویان ایرانی مفیم لوزان که در ۲۸ نوامبر ۱۹۵۵ در هتل Hotel de la Paix لوزان برگزار شد، در دسترس قرار دارد. گزارش این نشست بر روی یک برگه دستنویس که در بالای آن عبارت زبر چاپ شده است، «انجمن دانشجویان ایرانی دانشگاه لوزان» نوشته شده است. اسامی نوزده تن دانشجوی حاضر در جلسه نیز آورده شده است، اما هیچیک از این افراد در زمره فعالین آینده کنفدراسیون نیستند. گزارش فوق به اختصار درباره چگونگی انتخابات و پذیرش اساسنامه جدید انجمن به بحث پرداخته است.

دانشجویی بین‌المللی موجود، تحقیق و بررسی و سپس تصمیم‌گیری نماید: از این دو سازمان، کنفرانس بین‌المللی دانشجویی، فقط اتحادیه‌های ملی دانشجویان را به عضویت می‌پذیرفت در حالی که اتحادیه بین‌المللی دانشجویی حاضر بود کنفدراسیون اروپائی را به صورت عضو وابسته بپذیرد.^۱

کنگره ۱۹۶۱ کنفدراسیون، پنج عضو دبیرخانه را انتخاب کرد: منوچهر ثابتیان، حمید عنایت، محسن رضوانی، مهرداد بهار و ژیلای سیاسی. این در حقیقت همان دبیرخانه فدراسیون انگلستان بود که دومین کنگره خود را به طور همزمان با کنگره کنفدراسیون در روزهای دوم و پنجم ژانویه ۱۹۶۱ برگزار کرد.^۲ طبق گفته ناصر پاکدامن که به نمایندگانی از طرف نشریه نامه پاریسی در کنگره لندن حضور داشت: پنج عضو هیئت نمایندگان اتحادیه دانشجویان در فرانسه همراه با پیش‌نویس اساسنامه، منشور دانشجویی و گزارشی درباره «سندیکالیسم دانشجویی» و نیز یک قطعنامه عمومی در جلسه حضور یافتند. سه کمیسیون برای تهیه نسخه‌های نهایی اساسنامه، منشور دانشجویی و قطعنامه عمومی تشکیل شد. منوچهر هزارخانی اولین نسخه پیش‌نویس منشور دانشجویی را نوشته بود و این سندی بود که براساس منشور دانشجویی گرونوبل، بیانیه حقوق بشر، قانون اساسی ایران و «سنت‌های انقلابی جنبشهای روشنفکری ایران و جهان» تهیه و تدوین شده بود. اما طرفداران حزب توده با اصطلاح «کارگر فکری» که در منشور دانشجویی برای تعریف «دانشجو» پیشنهاد شده بود قویاً مخالفت کردند. توده‌ای‌ها در اقلیت بودند ولی این احتمال وجود داشت که مخالفت آنان باعث انشعاب در کنگره شود. هزارخانی کنگره را ترک کرده بود، اما پاکدامن موافقت کرد تا

۱ خلاصه گزارش دومین کنگره، پیشین، ص ۳

۲ مشاهدات صص ۱-۲ و مصاحبه با منوچهر ثابتیان.

اصطلاح «کارگر فکری» را بردارد و بدین ترتیب کنگره، منشور دانشجویی اصلاح شده را پذیرفت. پاکدامن همچنین پیشنهاد کرد که نامه پاریسی به عنوان ارگان رسمی کنفدراسیون پذیرفته شود و این پیشنهادی بود که با شور و اشتیاق توسط حاضرین در کنگره پذیرفته شد.^۱

اساسنامه کنفدراسیون که متن آن به طور کامل در ضمایم کتاب حاضر آمده است سند مهمی است که عبارات بسیار دقیق، ساختار منظم و طبقه‌بندی شده و توجه به جزئیات در آن، همگی بیانگر اشراف بر موضوع و حرفه‌ای عمل کردن رهبران اولیه کنفدراسیون است. این سند در عین حال نشان‌دهنده ساختاری بالنسبه دموکراتیک است که در آن، قدرت تصمیم‌گیری نهایتاً با مجمع عمومی سازمان است یعنی مرجعی که مسایل اساسی در آن، به رأی اکثریت نمایندگان اعضای کنفدراسیون گذاشته می‌شود. دو هیئت اجرایی سازمان یعنی شورای عالی و هیئت دبیران، از اختیارات زیادی برخوردارند ولی این اختیارات از طریق رهنمودهای کنگره عمومی که اعضای سازمان را نمایندگی می‌کند، تحت کنترل قرار می‌گرفت. مسئله تهیه هزینه‌های سازمان نیز به وضوح مشخص شده بود. هزینه‌ها زیاد نبودند. چون دبیران و فعالان کنفدراسیون حقوقی دریافت نمی‌کردند و مخارج سازمان شامل هزینه‌های انتشارات و بودجه محدودی برای دبیرخانه (شامل مکاتبات، سفرهای احتمالی و غیره) بود. این هزینه‌ها به‌راحتی از طریق جمع‌آوری حق عضویت اعضای کنفدراسیون تأمین می‌شدند.

۱. مصاحبه با ناصر پاکدامن و منوچهر هزارخانی طبق گفته پاکدامن منشور پیشنهادی آنان اصطلاح «دانشجوی بک کارگر روشنفکر» است را مستقیماً از منشور گرونیوبل سازمان دانشجویان به عاریه گرفته بود. در نامه پاریسی، سال دوم، شماره ۱ دسامبر ۱۹۶۱، ص ۱۳-۳ مقالاتی درباره «سندبکای دانشجویی» آمده است که برگردانی است از منشور گرونیوبل در ص ۴۶ و نیز در صص ۴۸-۴۷ منشور دانشجویی تأیید شده آمده است منشور دانشجویی در شریبه شانزده آذر شماره ۸، ۲۲ آوریل ۱۹۶۲، صص ۳-۴ نیز به چاپ رسیده است.